

جواد نوائیان رودسری | به ظاهر فاصله آن‌ها به هزاران کیلومتر می‌رسد؛ اما در واقع انگار همسایه دیوار به دیوار هستند. در هفته اخیر، دفاع جانانه ایران از محور مقاومت در لبنان و ضربه‌های پیاپی به ارتش رژیم صهیونیستی که به این کشور هجوم آورده بود، در صدر خبرهای رسانه‌های عمومی جهان قرار گرفت. ایران در دفاع از برادران لبنانی خود که در جنگ گذشته کنار ایرانیان و علیه هجوم آمریکایی- صهیونیستی مردانه ایستاده بودند، درنگ نکرد و به این ترتیب، اتحادی مثال‌زدنی را در فضای مسموم سیاسی جهان امروز به نمایش گذاشت. این در حالی است که متحدان آمریکا در منطقه؛ به ویژه امیرنشین‌های کوچک حاشیه جنوبی خلیج فارس، پس از جنگ اخیر، دیگر از حمایت‌واشنگتن وبرون‌سیاری امنیتشان مطمئن نیستند. پیوستگی و اتحاد کم‌نظیر میان مردم ایران و مردم لبنان؛ به ویژه روابط ایرانیان یا شیعیان جنوب، می‌تواند دستمایه و بهانه مرور تاریخ باشد. تاریخ روابط ایران و لبنان؛ تاریخی که شواهد آن از ۲۵ قرن پیش تا امروز، در دسترس است و قصد داریم در این گزارش، تا حد امکان به بررسی آن بپردازیم.

■**پرونده روابط در ایران باستان**

سرزمین لبنان مانند ایران قدمت و تاریخی چند هزار ساله دارد. فیزیقی‌ها که برخی ایشان را مبدع و مخترع «الغیا» می‌دانند، برای قرن‌ها در این سرزمین زیستند و انسان‌شناسان، بخشی از جمعیت امروزی لبنان را اعقاب همه فینیقیان قدیم می‌دانند. آن‌ها در یانوردان زبده و کارکشته‌های بودند و توانستند تسلط خود را بر دریای مدیترانه دیکته کنند و در جاهایی مانند «کارتاز» (تونس امروزی) دست به ایجاد پایگاه‌های ریشه‌دار نظامی و مدنی بزنند.

با قدرت گرفتن هخامنشیان و توسعه مرزهای ایران به سمت مدیترانه، فیزیقیه که مدت‌ها به دلیل هجوم اقوامی مانند آشوریان در عذاب بود، به بخشی از ساتراپ (ایالت) پنجم ایران در ماورای فرات تبدیل شد و به این ترتیب، برای نخستین بار با ایران تاریخی مشترک پیدا کرد. اجداد لبنانی‌ها، بنیان‌گذار نخستین نیروی دریایی ایران در عصر هخامنشی بودند و در ماجراجویی‌های فرمانروایان این دودمان، حضور پررنگ و همیشگی داشتند. با این حال، پس از غلبه اسکندر، تا میانه دوره ساسانی و تسلط موقتی ایران بر حاشیه مدیترانه، میان اجداد لبنانی‌ها و سرزمین ایران، از نظر جغرافیایی سیاسی فاصله افتاد.

بعدها و در دوره اسلامی، با فراگیر شدن دین اسلام در منطقه، لبنان نیز مانند ایران به بخشی از سرزمین‌های جهان اسلام تبدیل شد و به این ترتیب دو سرزمین در حوادث هزاره بعد، اشتراکات فراوانی پیدا کردند که پرداختن به همه آن‌ها از حوصله و ظرفیت این نوشتار خارج است. با آغاز عصر صفوی در ایران، همکاری نزدیک علمای شیعه حاضر در جبل عامل با حکومت صفوی برای ایجاد یک نظام حقوقی و سیاسی مبتنی بر فقاقت شیعه، موجب برقراری ارتباطی ویژه میان ایران و لبنان شد؛ ارتباطی که پس از آن تا امروز ادامه یافته و منشأ تحولات بسیار و گاه تأثیرگذار بوده است.

■**علمای لبنانی در ایران عصر صفوی**

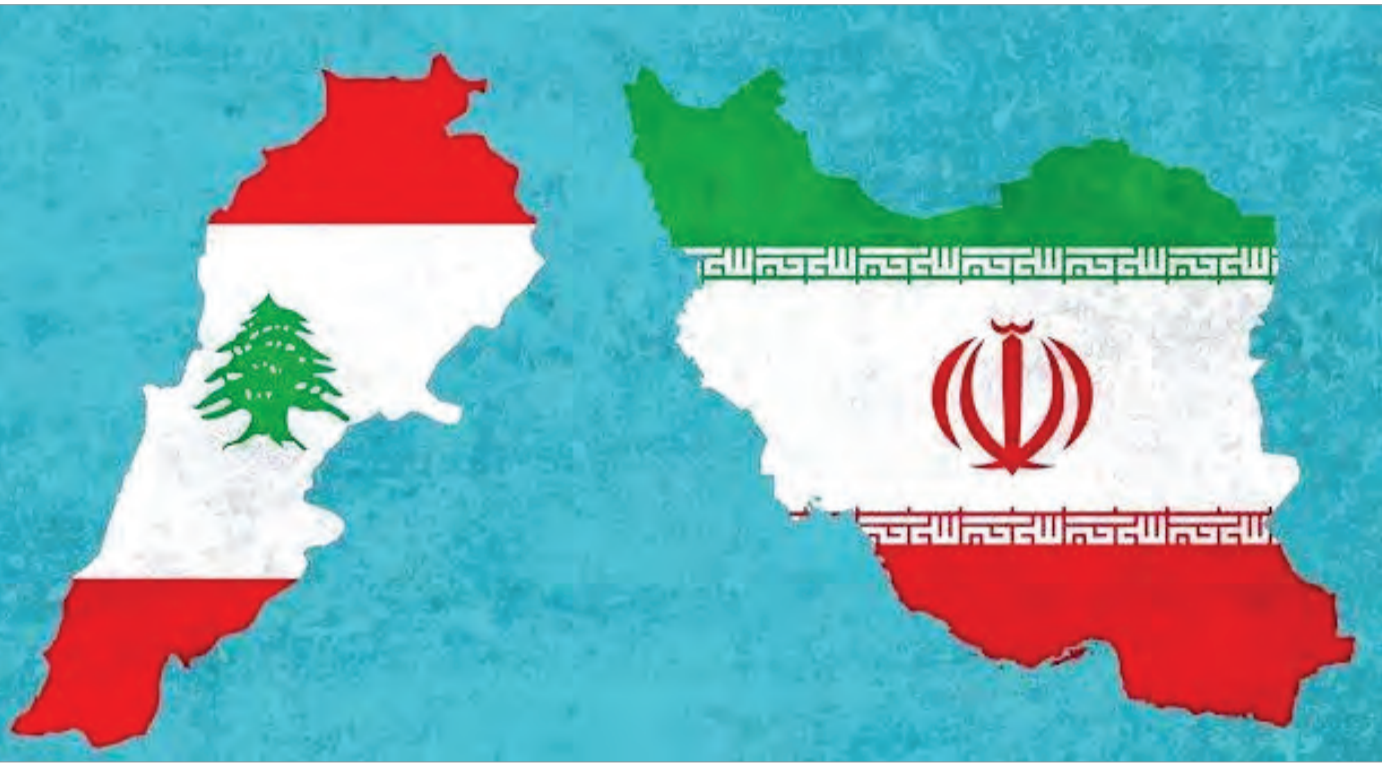
هجرت علمای جبل عامل به ایران، فصل جدیدی را در روابط میان دو سرزمین گشود. شاه اسماعیل یکم صفوی پس از یک دهه تلاش مداوم، موفق به تأسیس حکومتی با بنیان عقیدتی شیعه اثنی‌عشری در ایران شد. البته مذهب شیعه از مدت‌ها پیش در ایران گسترش یافته بود و شواهد فراوانی در این باره وجود دارد؛ اما نتوانسته بود موقعیت سیاسی تثبیت شده‌ای را بدست بیاورد. اقدام صفویه در واقع نخستین حکومت مقتدر شیعیان دوازده‌امامی را به وجود آورد و برای تفکرات شیعی، پایگاهی مستحکم بنا کرد. با این حال، صفویان با یک بحران راهبردی و مهم روبه‌رو بودند. حکومت آن‌ها فاقد پشتوانه حقوقی لازم، مبتنی بر فقاقت شیعه برای اداره امور بود. مدت‌ها قبل حکومت محدود «سرداران» تلاشی برای رفع این مشکل از طریق نامنگاری با علمای جبل عامل انجام داد که نتیجه آن نگارش کتاب «لمعه دمشقیه» توسط شمس‌الدین محمد عاملی

تاریخ اروپا

نوائیان | همه چیز با مرگ شارل چهارم در نخستین روز ماه فوریه سال ۱۳۲۸ میلادی (۱۲بهمن ۷۰۶ خورشیدی) آغاز شد؛ پادشاه فرانسه وارثی نداشت و همین مسئله سبب‌ساز تغییر خاندان سلطنتی و انتقال پادشاهی از خاندان کاپتی به خاندان والوا شد. در همین زمان، ادوارد سوم، پادشاه انگلیس که مادرش ایرایلا، خواهر شارل چهارم بود، ادعای وراثت دایی خود را کرد و به فرانسه هجوم برد. این واقعه را در تاریخ اروپا، با عنوان آغاز جنگ‌های ۱۰۰ساله میان فرانسه و انگلیسی می‌شناسند؛ نبردهای سنگین و پرتلفاتی که در خاک فرانسه اتفاق افتادو مردم این کشور را حدود یک قرن، گرفتار مصیبت، فقر و فلاکت جانفرسایی کرد. در سال ۱۴۲۰، قرارداد معروف «تروآ» میان فرانسه و انگلیس، برای پایان دادن به جنگ منعقد شد. هنری پنجم، پادشاه انگلیس با کاترین، دختر شارل ششم، پادشاه فرانسه ازدواج کرد و مقرر شد پس از مرگ شارل، حکومت فرانسه به دخترش؛ یعنی همسر پادشاه انگلیس برسد. این در حالی بود که مدتی پیش از انعقاد قرارداد، فرانسوی‌ها در نبرد سرنوشت‌ساز «آژنکو» به شدت مغلوب شده بودند و انگلیسی‌ها اراضی وسیعی از شمال و مرکز

حکایت شکل‌گیری تدریجی اتحادی راهبردی میان دولت

ایران و لبنان، روابطی به قدمت ۲۵ قرن



مشهور به «شهید اول» بود. صفویان نیز که سخت نیازمند چنین ظرفیتی بودند، به استفاده از علمای جبل عامل رو آوردند. خاندان‌های علمی شیعه در این منطقه، سنت فقاhtی خود را از مکتب حله در عراق به ارث برده بودند و در آن زمان به دلیل سخت‌گیری‌های دولت عثمانی، در تنگنای شدیدی قرار داشتند. به این ترتیب، نیاز هر دو طرف به یکدیگر، زمینه مهاجرت تدریجی جمع زیادی از علمای شیعه و فقیهان تراز اول جبل عامل لبنان را به ایران فراهم کرد. در میان این علما، شخصیت‌های برجسته‌ای مانند عزالدین حسین به عبدالصمد (پدر شیخ بهایی) و علی بن حسین کرکی، مشهور به «محقق کرکی» حضور داشتند. آن‌ها با ورود به ایران، علاقه‌فقاht شیعه را در سرزمین ما با جهشی بزرگ روبه‌رو کردند و به تدریج، ایران به یکی از مراکز مهم فقه شیعه در جهان اسلام تبدیل شد. این موفقیت مهم و راهبردی سبب شد در دهه‌های بعد، تعداد بیشتری از علمای شیعه جبل عامل به ایران مهاجرت کنند و با پذیرش مسندهای مهمی همچون «شیخ الاسلام» در اصفهان، قزوین و هرات به ایفای نقش دینی و حقوقی در جامعه ایران بپردازند.

■**مکتب اصفهان و میراث ماندگار**

حضور علمای جبل عامل، ایران عصر صفوی را از نظر علمی متحول کرد. آن‌ها صرفاً فقهیانی زبردست نبودند؛ بلکه در میانشان فلاسفه، ریاضی‌دانان و ستاره‌شناسان زبده نیز حضور داشتند. شیخ بهایی برجسته‌ترین عالم لبنانی‌اصلی است که در حکومت صفویه به ایفای نقش پرداخت و تأثیری عمیق و پایدار بر فکر و اندیشه ایرانیان گذاشت. او که در ۱۳سالگی و به قولی، هفت سالگی همراه با پدرش به ایران آمده بود، بعدها در شکل گرفتن مکتب فکری اصفهان که مرکز نقل تحولات علوم عقلی و نقلی در تاریخ ایران پساصفویه محسوب می‌شود، نقش محوری و اساسی داشت. البته در شکل‌گیری این مکتب، علمای برجسته‌ای مانند میرداماد (میرمحمدباقر داماد) که نوه دختری محقق کرکی بود، ملاصدرا (صدرالمآلهین شیرازی)، میرفندرسکی و… هم به ایفای نقش پرداختند. بنابراین باید علمای شیعه لبنان را بنیان‌گذاران پایه‌های یک تمدن فکری نوین در ایران بدانیم که برای قرن‌ها به تولیدات علمی مشغول بوده و

هسته و منشأ تحولات اساسی و عمیق به شمار می‌آیند. حضور علمای جبل عامل و پیوندهای سببی آن‌ها با ایرانیان موجب ایجاد خط‌فکری دائمی میان ایران و لبنان شد. چنان که اشاره کردیم، در دهه‌های پس از شیخ بهایی نیز جریان مهاجرت علما تداوم یافت و شخصیت‌هایی مانند شیخ حر عاملی (درگذشته ۱۱۰۴قمری) در ردیف علمای مهاجر جدید قرار داشتند. امروزه در حرم مطهر امام رضا(ع) مزار ۱۳ تن از علمای جبل عامل که در عصر صفوی به ایران آمدند و پس از رحلت، در حرم مطهر ثامن‌الحجج(ع) مدفون شدند، قابل احصا و جست‌وجو است.

■**امام موسی صدر و انقلاب هویتی لبنان**

چهار قرن پس از آن مهاجرت تاریخی، در فضای غبارآلود و پرتنش غرب آسیای قرن بیستم میلادی، این بار علمای ایران بودند که برای تقویت ریشه‌های تاریخی و اعتقادی در لبنان وارد عمل شدند. ایران عصر پهلوی، هرچند از لحاظ سیاسی تحت سلطه یک نظام سکولار و وابسته به غرب بود؛ اما حوزه‌های علمیه قم و مشهد کانون‌های قدرتمندی برای تربیت اندیشمندانی محسوب می‌شد که آرزوی احیای عظمت جهان اسلام را داشتند. در همین حال، شیعیان لبنان در فقر و محرومیت شدید به سر می‌بردند. آن‌ها از یک سو در جنوب (جبل عامل) با آدم‌کش‌های رژیم صهیونیستی درگیر بودند و در شرق (دره بقاع) نیز با فقر جانکاهی که میراث دوران تسلط استعمار فرانسه بر لبنان بود، دست و پنجه نرم می‌کردند. شیعیان بر اساس قانون اساسی تحمیل شده استعمارگران، نقش بسیار ناچیزی در نظام حکومتی لبنان داشتند و به همین دلیل، از قدرت لازم برای ایجاد تحول برخوردار نبودند. در حالی که حدود ۴۰ درصد جمعیت لبنان را شیعیان تشکیل می‌دادند؛ اما بهر‌مندی آن‌ها از منابع ملی و خدمات عمومی، کمتر از ۱۰ درصد بود. درست در همین زمان با تدبیر علامه سیدعبدالحسین شرف‌الدین(درگذشته ۱۳۳۶ خورشیدی)؛ زعیم وقت شیعیان لبنان، اداره امور جماعت شیعه در این کشور بر عهده یک مجتهد توانمند و تربیت‌یافته حوزه‌های علمیه ایران گذاشته شد. سید موسی صدر که با نام «امام موسی صدر» در تاریخ معاصر شناخته می‌شود، فرزند آیت‌الله العظمی سید صدرالدین صدر، یکی از سه

حکایت شکل‌گیری تدریجی اتحادی راهبردی میان دولت



مرجع بزرگ شیعه در قم و پیش از زعامت آیت‌الله‌العظمی بروجردی بود.

امام موسی صدر که هم با دانش حوزوی و هم با علوم دانشگاهی آشنایی کامل داشت، پس از ورود به لبنان و بر عهده گرفتن اداره امور شیعیان، دست به ایجاد تحولاتی بنیادین زد و به تدریج، جمعیت شیعه را از اقلیتی مطرود و محروم، به بازیگر اصلی صحنه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی لبنان تبدیل کرد. به این ترتیب، عزت شیعیان این کشور با تدابیر یک عالم و مجتهد پرورش یافته حوزه‌های علمیه‌ایران احیا و نهادینه شد. در این مسیر، شخصیت‌های برجسته‌ای از ایران نیز به یاری امام موسی صدر آمدند که شهیددکتر مصطفی چمران یکی از آن‌ها بود. تلاش‌های این جریان به بروز انقلابی هویتی در لبنان انجامید و شیعیان را به سطح بالایی از حضور سیاسی و اجتماعی رساند. امام موسی صدر در سال ۱۹۷۴ میلادی (۱۳۵۳ خورشیدی) ابتدا «حرکت‌المحرومین» و به دنبال آن، «گردان‌های مقاومت جنبش آمل» را تأسیس کرد و برای دفاع از سرزمین لبنان در برابر هجمه رژیم صهیونیستی به نهادینه‌کردن دفاع و ایجاد نیروی دفاعی کارآمد پرداخت.

امام موسی صدر در این فرآیند فقط به حمایت از شیعیان اکتفا نمی‌کرد؛ همه لبنانی‌ها صرف‌نظر از دین و مذهب، ذیل حمایت‌های ایجاد شده توسط او قرار می‌گرفتند. وی رژیم صهیونیستی را «شر مطلق» می‌نامید و حمایت و جریان‌هایی را که با این رژیم مبارزه می‌کنند، بر شیعیان فرض می‌دانست. امام موسی صدر در لبنان چهره‌ای کاربزماتیک و به شدت مورد علاقه مردم بود. همه مردم این کشور؛ اعم از شیعه، مسیحی، سنی و دروزی او را دوست داشتند، آن‌گونه که وقتی برای پایان دادن به نزاع داخلی در لبنان دست به اعتصاب غذا زد، طرف‌های درگیر دست از جنگ کشیدند و در برابر کاریزمای شخصیت وی تسلیم شدند.

■**انقلاب اسلامی ایران و ظهور «حزب‌الله»**

۹ شهر یور ۱۳۵۷ خورشیدی، یکی از غم‌انگیزترین روزهای تاریخ معاصر لبنان رقم خورد. امام موسی صدر، مردی که از قم به جنوب لبنان آمده بود تا به شیعیان بیاموزد «دیگر تحقیر را نپذیرند»، در جریان سفری به لیبی که به دعوت

تاریخ

معمّر قذافی، رئیس‌جمهور این کشور انجام گرفت، روبوه شد. تا امروز هیچ‌کس نمی‌داند چه سرنوشتی برای امام موسی صدر رقم خورده است. شیعیان لبنان ناگهان بدون رهبر ماندند. جنبش محرومان و گردان‌های آمل که او بنیان نهاده بود، در آستانه فروپاشی قرار گرفتند. عرتی که به تازگی شکل گرفته بود، با خطری جدی مواجه شد؛ اما ناگهان معجزه‌ای اتفاق افتاد؛ پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷. این پیروزی برای لبنانی‌ها؛ به ویژه شیعیان که در تب و تاب از دست دادن یک رهبر کاربزماتیک و مؤثر می‌سوختند، امیدی تازه بود. شیعیان لبنان با انقلاب اسلامی در ایران اعلام همبستگی کردند. برخی از مبارزان جنبش آمل به ایران آمدند و به همکاری با انقلابیون برای پاسداری از انقلاب اسلامی پرداختند؛ اما بحران در مرزهای لبنان دوباره اوج گرفت و صهیونیست‌ها به بهانه نبرد با مبارزان فلسطینی، جنوب را اشغال کردند و خود را به اطراف بیروت رساندند.

رژیم صهیونیستی همزمان با برافروختن آتش جنگ نظامی علیه لبنان، دوباره آتش نزاع فرقه‌ای و قومی را در این کشور شعله‌ور کرد. لبنان در آستانه سقوط قرار گرفته بود و بیم آن می‌رفت که تجزیه شود. جریانی که توسط امام موسی صدر در لبنان بنیان‌گذاری شده بود، دیگر تاب‌آوری سابق را نداشت. باید خونی تازه در رگ‌های مقاومت جاری می‌شد. درست زمانی که امیدها به ناامیدی بدل شده بود، «حزب‌الله» به‌عنوان جریانی جوان و متأثر از انقلاب اسلامی ایران و وارث تلاش‌های امام موسی صدر در لبنان، تأسیس شد؛ به دست جوانانی که به مکتب امام خمینی(ره) ایمانی راسخ داشتند.

به این ترتیب از ۱۹۸۵ میلادی / ۱۳۶۴ خورشیدی به این سو، جوانان شیعه در لبنان، با تأثیر‌پذیری از انقلاب اسلامی ایران، دست به بازتعریف مفهوم «مقاومت» زدند و با حمایت ایران، جریانی پایدار را در سرزمین خود شکل دادند. این جریان پایدار، با اکتا به نیروی ایمان توانست دشمن صهیونیستی را تا سال ۲۰۰۰ میلادی، به مرزهای بین‌المللی عقب براند و پس از آن، در نبرد سال ۲۰۰۶ میلادی موسوم به «جنگ ۳۳ روزه»، ضربات سهمگینی بر پیکر ارتش متجاوز صهیونیستی که سودای اشغال لبنان را داشت، وارد کند. این یک دفاع ۱۰۰درصد مشروع بود که با حمایت کامل نظامی، معنوی و دیپلماتیک ایران سازماندهی شد و حزب‌الله را به جایگاهی در جهان عرب رساند که پیش از آن دست‌نیافتنی به نظر می‌رسید. هیمنه‌ای پوشالی که صهیونیست‌ها از ارتش خود ساخته و آن را شکست‌ناپذیر اعلام کرده بودند، در تقابل با نیروهای حزب‌الله فرو ریخت.

صرف‌نظر از اینکه چارچوب این دفاع در حریم ساختاری مفهوم مقاومت تعریف و بازنویسی می‌شد، اشتراک بسیار مهمی نیز با مسئله عمق استراتژی‌یک در سیاست‌های منطقه‌ای ایران داشت. جمهوری اسلامی ایران با دفاع از جریان مقاومت، هم به دفاع مشروع لبنان در برابر رژیم صهیونیستی کمک می‌کرد و هم به تثبیت جایگاه عمق استراتژیک خود می‌پرداخت؛ یک دوگانه ملی و اعتقادی که توانست برکات فراوانی را برای هر دو کشور و منطقه به همراه بیاورد. حزب‌الله لبنان در چهار دهه گذشته، همواره متحد راهبردی ایران در منطقه بوده است. امروز همه می‌دانند که لبنان برای ایران، تنها یک متحد معمولی نیست. در ادبیات راهبردی جمهوری اسلامی، لبنان «عمق استراتژیک» ایران در مدیترانه و «پیشانی مقاومت» در مبارزه با رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود. حضور قدرتمند حزب‌الله در مرزهای شمالی فلسطین اشغالی، معادله امنیتی این رژیم را برای همیشه تغییر داده‌است. این اتحاد، علاوه بر آنچه برشمردیم، در ترمیم عزت یک ملت و بازگرداندن امید به مردم لبنان نیز نقشی مستقیم و غیرقابل انکار داشته است؛ هرچند برخی جریان‌های سیاسی در این کشور؛ به ویژه جریان‌های مرتبط با غرب، از تداوم این اتحاد خرسند نیستند و به دنبال راهکارهایی برای تضعیف آن می‌گردند.

ظاهراً به شکل صوری به وی واگذار شد. سخنرانی‌های آتشین دختر جوان چنان بر سربازان فرانسه تأثیر گذاشت که بی‌محابا وارد معرکه نبرد شدند. خود ژاندارک هم پرچم به دست، در معرکه می‌تاخت و فرانسوی‌ها را به پایداری دعوت می‌کرد. چند روز بعد، اورلئان به دست نیروهای فرانسوی فتح شد. این نخستین پیروزی نمایان سپاه فرانسه، پس از مدت‌ها شکست و عقب‌نشینی بود. سربال پیروزی‌های فرانسه، با ورود ژاندارک به معرکه تکرار شد. طولی نکشید که نام دوشیزه اورلئان، در کسوت بانویی قدیس که پیروزی را به ارمغان می‌آورد، به سر زبان‌ها افتاد. «دوفن» با اکتا به پیروزی‌های ارتش خود، در ۱۷ جولای سال ۱۴۲۹ (۲۶ تیر ماه ۸۰۸ خورشیدی) در شهر «رنس» فرانسه با نام شارل هفتم تاج‌گذاری و لقب اشرافی «دوک دولیس» را به خاندان ژاندارک اعطا کرد. روستای زادگاه دوشیزه اورلئان از مالیات معاف شد و ظاهراً همه چیز خوب پیش می‌رفت.

■**قهرمانی که زنده سوزانده شد**

اما انگلیسی‌ها و اشراف فرانسوی متحد آن‌ها چندان از این وضعیت راضی نبودند. ژاندارک به کابوس آن‌ها تبدیل شده بود و برای زنده یا مرده‌اش جایزه کلانی تعیین کرده بودند. ژان در مسیر حمله به سمت پاریس، توسط «بورژینیون‌ها» یکی از متحدان فرانسوی انگلیس، اسیر شد. او را در ۲۱ فوریه سال ۱۴۳۱ (۲ اسفند ۸۱۰ خورشیدی) در دادگاهی واقع در شهر «روان» محاکمه کردند. جرم او ادعای ارتباط با غیب، جادوگری و اقدام به فرار از زندان بود. دادگاه او را محکوم به زنده سوزانده شدن در آتش کرد. اجرای حکم مدتی به تعویق افتاد؛ اما سرانجام روز ۳۰ می ۱۴۳۱ (۸ خرداد ۸۱۱ خورشیدی) ژاندارک را در میدان مرکزی شهر «روان» زنده در آتش سوزاندند و خاکسترش را به رود «میدن» ریختند. ۲۵ سال بعد و پس از آزادی فرانسه، به خواست مادر و برادران ژاندارک، دادگاه تجدیدنظری برگزار شد و او را از اتهامات دادگاه «روان» تبرئه کرد.